



مردم زمانه امام علی(ع) اتصال ایشان به ذات لایتناهی را ندیدند

یک پژوهشگر فلسفه و عرفان اسلامی گفت: عرب زمان امام علی (ع) لطف الهی و عشق الهی و محبت و معرفت الهی به علی(ع) و اتصال ایشان به ذات لایتناهی را نمی دیدند و به قرآن ناطق که علی(ع) بود توجه نداشتند و فقط به ظاهر قرآن صامت التفات داشتند.

یک پژوهشگر فلسفه و عرفان اسلامی گفت: عرب زمان امام علی (ع) لطف الهی و عشق الهی و محبت و معرفت الهی به علی(ع) و اتصال ایشان به ذات لایتناهی را نمی دیدند و به قرآن ناطق که علی(ع) بود توجه نداشتند و فقط به ظاهر قرآن صامت التفات داشتند.

دکتر علی محمد صابری، استاد گروه فلسفه دانشگاه فرهنگیان در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد اینکه چرا با وجود اصرار مردم در بیعت با امیرالمؤمنین(ع)، اما از فرمانهای ایشان برای مثال جهاد و ... طفره می رفتند و ایشان را تنها گذاشتند، گفت: به دلیل اینکه اولاً امام را نشناختند زیرا او را مثل بقیه مردم دیدند. می فرماید انبیاء را همچو خود پنداشتند/ همسری با اولیاء برداشتند. مردم آن زمان ولایت علی(ع) را درک نکردند و مانند حاکمان دیگر که مردم آنها را نصب و عزل می کردند با علی(ع) هم همان برخورد را کردند.

وی افزود: شورای کذابی سقیفه بنی ساعده در تعیین حاکمان و عزل و نصبشان حضرت علی(ع) را هم مانند یک حاکم عادی دید در حالیکه علی(ع) فقط خلیفه ظاهری نبود بلکه خلیفه الهی و باطنی بود و به قول عرفا مصداق اسم ذات و مصداق حقیقت محمدیه و انسان کامل است. کسی که در بین مردم اولی است و خلیفه باطنی است و در خلافت ظاهری هم خطا نمی کند. به همین دلیل عده زیادی از روی حب و بغض و میل نفسانی به سراغ علی(ع) آمدند و نه از روی خلوص نیت و از روی اینکه جانشین شایسته ای برای پیامبر(ص) پیدا کردند؛ بلکه به خاطر اینکه علی(ع) از قریشیان است اگر به قدرت برسد امکان دارد حکومت را بین قریشیان تقسیم کند و ثروت و قدرت به آنها بدهد با او بیعت کردند اما علی(ع) مظهر عدالت بود و نژاد و قوم و رنگ پوست مد نظرش نبود. فقط تقوا مد نظرش بود.

صابری اظهار داشت: وقتی با شمشیر عدالت علی(ع) مواجه شدند تحمل عدالت علی(ع) را نکردند. اینکه علی(ع) می خواست هر چیز و هر کس را سر جای خود قرار دهد و چیزی را که در جای خودش نبود را نشانه ظلم می دیدند.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه و عرفان اسلامی تصریح کرد: اتصالی که علی(ع) به حقیقت الهی داشت یعنی داشتن علویت علی(ع) اجازه نمی داد که در جامعه ظلم و ستمی اتفاق بیافتد و بنابراین جلوی آن را می گرفت و به تمام وظایف یک حاکم هم عمل می کرد. عدالت علی(ع) باعث شد که ایشان را خلاف میل و هوسهای مردم به ظاهر مسلمان، ببینند و صلاح در این دیدند که علی(ع) در رأس حکومت نباشد.

وی افزود: نکته دیگر این است که ولایت علی(ع) را ندیدند. اهل شریعت ظاهر بودند. یعنی نوعی سلفی گری و وهابی گری و جمود که از همان خوارج نهروان شروع شد در میان آنها رواج داشت. اینها اسلام را فقط در شریعت ظاهری و اخباری گری خلاصه می کردند و می گفتند علی نماز می خواند. ما هم نماز می خوانیم علی روزه می گیرد ما هم روزه می گیریم. شاید ما بیشتر از علی(ع) نماز شب می خوانیم و شریعت را بهتر از علی انجام می دهیم. لطف الهی و عشق الهی و محبت و معرفت علی(ع) را نمی دیدند. اتصال علی(ع) به ذات لایتناهی را نمی دیدند. به قرآن ناطق که علی(ع) بود توجه نداشتند و فقط به قرآن صامت التفات داشتند. چنین بود که علی(ع) را هم مانند سایر خلفا می دیدند. در نتیجه می خواستند که علی(ع) هم طبق امیال آنها عمل کند و قیاس به نفس خود می کردند.

صابری در مورد اینکه چرا آنهایی که با امام علی(ع) مخالف بودند بعد از شهادت ایشان با امام حسن(ع) بیعت کردند هم بیان کرد: دوران خلافت الهی امام حسن(ع) با دوران خلافت الهی امام علی(ع) فرق دارد. از این جهت که مردمی سرخورده، شکست خورده، مردمی که فریب خوردند و کینه و عداوت و ظلم در بین آنها موج می زد و همچنین به حالت خمودی رسیده بودند؛ یعنی حالت سستی و فترت درونشان به وجود آمده بود. این چنین بود که امام حسن(ع) که ملقب به کریم اهل بیت بود یعنی از آن کرم و لطف الهی برای مردم و از گذشت و ایثار و فداکاری خودش دریغ نمی کرد تنهایش گذاشتند؛ اما هیچ گاه آن بیعت کنندگان از یاران واقعی امام حسن(ع) نبودند. در روایات داریم که یاری برای امام حسن(ع) باقی نماند و مردم در توطئه و فریبکاری معاویه که طلاها را برای کشتن امام حسن(ع) سرازیر کرده بود و همین عده ای خواستند امام حسن(ع) را به شهادت برسانند اما امام حسن(ع) جان سالم به در برد.

وی عنوان کرد: نکته دیگر این است که امام حسن(ع) زیر بار صلح رفت البته نه اینکه با معاویه بیعت کرد بلکه فقط صلح کرد از این جهت که معاویه سر جای خود باشد و کسی را هم به عنوان جانشین انتخاب نکند و کاری هم به ائمه(ع) نداشته باشد. شیعیان مورد اذیت و آزار قرار نگیرند. نکته بعدی اینکه مظلومیت امام حسن(ع) ناشناخته مانده است. یک وقت دشمن برابر می ایستد و می جنگد و تعداد رزمندگان نابرابر است مانند قیام امام حسین(ع) که مظلوم واقع شد. اما یک وقت عده زیادی از پشت خنجر می زنند و کسانی که چندین سال یار تو بودند به خاطر دنیا پشت می کنند. امام حسن(ع) از این لحاظ مظلومتر واقع شد. اما بسیار جالب است که پاسخی که به آن افراد می داد با احساس و کرم بود و تا می توانست عفو می کرد زیرا

همیشه می فرمود محبوب عفو را می پذیرد و خود هم از محبوب خودش انتظار بخشش داشت و می کوشید که دشمن را دوست خدا و خود کند؛ این خود هم نفس نیست بلکه رضایت الهی است. ایشان تربیت یافته الهی بودند و قوه غضبیه را سرکوب و قوه شهویه را سر جای خود نشانده بودند تا به آن آسایش برسند و تمام دشمنی ها و ظلم و ستم ها را از روی جهل می دانستند معتقد بودند اگر این جهالت از بین برود ظلم و ستم کمتری روی می دهد.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه و عرفان اسلامی در مورد اینکه چرا مردم عرب به مقام ولایت و امامت امام علی(ع) توجه نکردند هم تصریح کرد: ولایت جنبه الی الحقی دین است نه جنبه الی الخلقی. مثل امر نبوت نیست که یک آداب ظاهری ابلاغ شود و مردم ظاهر خود را به طاعت و بندگی بخواهند آراسته کنند. ولایت انسان کامل طریق پاکیزه کردن باطن است با اتصال به ولی خدا و روشن ساختن دل به شناخت او و از این طریق خدا را شناختن. یعنی ولایت مغز دین است نه لفظ دین؛ مانند جان است نه مانند تن، مانند چراغ و روشنایی است که هر کس که اهل سیر و سلوک است به آن ولی خدا و پیر مرادش متصل می شود و با او بیعت ایمانی می کند. از نظر ولایت همه مسلمین استعداد هدایت را ندارند و این طور نیست که خداوند همه را به یکسان هدایت کند "الله یهدی من یشاء و یضل من یشاء" خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می کند و هر کس را نخواهد در گمراهی می گذارد.

این استاد دانشگاه در مورد اینکه چرا مردم آن زمان شناختی از امیرالمؤمنین(ع) نداشتند مگر احادیث و روایات را در مورد ایشان نشنیده بودند هم تصریح کرد: بحث ولایت و امامت متعلق به مؤمنین است. علی(ع) می فرماید مردم سه دسته اند: عده ای زیادشان خس و خاشاک هستند و یا همان مگس‌اند گرد شیرینی. اینها هدفشان رسیدن به کمال نیست؛ بلکه عشقشان رسیدن به دنیاست. اینها قابل هدایت نیستند. اما عده زیادی از علایق دنیا، گذشته اند آنها قابل هدایت هستند. آنها دنیال آن عارف و عالم ربانی می گردند. دسته سوم هم همین عارفان و عالمان ربانی هستند که اندکند. در نتیجه در ابلاغ شریعت و احکام دین و جنبه عمل به فروع دین پیامبر(ص) با مردم مشکلی نداشت و تعداد مسلمین هم روز به روز بیشتر می شد. اما بعد از رحلت پیامبر(ص) چرا جریان سقیفه به وجود آمد آنها هم ظاهر شریعت و احکام دین را انجام می دادند و هیچ کدام از این اعمال را ترک نمی کردند و چرا به قول حضرت علی(ع) آنها مرتد شدند و یا پشت امام حسن(ع) را خالی کردند و چرا با توجه به احادیث و روایات فراوان در مورد امام علی(ع) و حسن(ع) و حسین(ع) رفتاری که می دانیم با ائمه(ع) کردند. در واقع آنها استعداد هدایت را نداشتند و در کشتی نوح که کشتی ولایت بود نخواستند سوار شوند.

صابری اظهار داشت: دین را در شریعت خلاصه کردند. طریقت و عرفان را جزو دین به حساب نمی آوردند برای همین بود که پیامبر درباره امام حسین(ع) فرمود حسین کشتی نجات و چراغ نور هدایت است. کسانی که امام حسین(ع) را به شهادت رساندند نه اینکه ظاهر شریعت را انجام نمی دادند بلکه بعضی هاشان از فرط عبادت هفت جای بدنشان پینه بسته بود ولی چرا به آنجایی رسیدند که امام را به شهادت رساندند. یا در جنگ نهروان، خوارج کسانی بودند که هیچ چیزی از نظر عبادت کردن کم نداشتند ولی قرآن ناطق را رها کردند و قرآن صامت را گرفتند و دسیسه عمرو عاص آیاتی که بر روی پوست نوشته شده بود و تأویل باطل از آن آیات کردند. تنزیل دین راحت تر از تأویل دین است. ولایت مغز نبوت است و این ولایت را کسی نشناخته، اگر انسان کامل را بتوانیم بشناسیم و در طریق او قرار بگیریم آن وقت می توانیم بگوییم امام را شناخته ایم. در واقع همین نشناختن بود که عرب در تأویل دین داشت و دین را در اعمال ظاهری خلاصه می کرد.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه و عرفان اسلامی در مورد اینکه چرا مردم فریب سیاستهای تخریبی معاویه علیه امام علی(ع) را خوردند هم تصریح کرد: الناس علی دین ملوکهم یعنی مردم بر دین پادشاهانشان هستند. و الناس عبید الدنیا: مردم بنده دنیا هستند. معاویه حاکمی بود که دین را برای حکومت می خواست امام علی(ع) می خواست حکومت در خدمت دین باشد. این نکته، نکته خیلی مهمی است معاویه دنیال دین حکومتی بود ولی علی(ع) به دنبال حکومت دینی بود. چنین بود که همیشه حکومت دنبال امام علی و امام حسن(ع) می دوید و اینها از حکومت گریزان بودند.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه و عرفان اسلامی عنوان کرد: معاویه به دنبال قویتر کردن پایه های قدرت خود بود. عقل علی(ع) عقل پایان بین بود و عقل بازاری نبود اما عقل معاویه در خدمت دنیا بود. مردم هم با پول و قدرت معاویه فریب خوردند و معاویه از نقطه ضعف مردم استفاده کرد. اما علی(ع) حاضر نبود ذره ای از بیت المال را در غیر از جای خود خرج کند و برای همین هم بود که فرمود ارزش حکومت برای من مانند آب بینی بزی است یا از بند کفش پاره در بیابان هم کمتر است. بنابراین مردم آن زمان فریب معاویه را خوردند.